

تحلیل تطبیقی شگردهای بی ادبی در فیه ما فیه و مقالات شمس بر اساس نظریه بی ادبی کالپیر

الهام باوقار زعیمی*، مرتضی رشیدی آشجودی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

سال هجدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۷، صص ۹۹-۱۱۴

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8026>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات عرفانی فارسی، علی‌رغم ماهیت معنوی و اخلاق‌گرایانه خود، در لایه‌های زبانش حاوی بی‌ادبیهایی است که در نگاه نخست با فضای روحانی این متون ناسازگار است. فیه ما فیه اثر مولانا و مقالات شمس تبریزی، نمونه‌هایی بارز از کاربرد زبان گزنده، طعنه‌آمیز یا سکوت معنادار در جهت هدایت مخاطب هستند. هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل این شگردهای زبانی در چارچوب نظریه بی‌ادبی کالپیر است که بی‌ادبی را در پنج نوع عمده بی‌ادبی آشکار، بی‌ادبی مثبت، بی‌ادبی منفی، طعنه، و خودداری از ادب دسته‌بندی میکند.

روش مطالعه: پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر پایه دو اثر فیه مافیه و مقالات شمس صورت گرفته‌است. در این تحلیل سخنان مولوی و شمس تبریزی در دو اثر فیه مافیه و مقالات شمس از منظر نوع بی‌ادبی، پیام‌رسان، پیام‌گیر و استراتژی بیانی تحلیل و مقایسه شده است.

تاریخ دریافت: ۳۱ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۰۲ مهر ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۱۷ مهر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۰۱ آذر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

نظریه بی‌ادبی، کالپیر، فیه مافیه، مقالات شمس، تحلیل گفتمان، ادب و بی ادبی.

* نویسنده مسئول:

Mortezarashidi@iaua.ac.ir

۴۲۲۹۲۹۲۹ (+۹۸ ۳۱)

یافته‌ها: بررسی مقالات شمس و فیه مافیه نشان میدهد که کاربرد انواع بی‌ادبی در هر دو اثر با اهداف تربیتی و فلسفی مشاهده میشود، به طوری که ۹۴ مورد بی‌ادبی در مقالات شمس شامل: ۱۷ مورد بی‌ادبی آشکار، ۲۰ مورد بی‌ادبی مثبت، ۴۶ مورد بی‌ادبی منفی، ۹ مورد طعنه، ۲ مورد خودداری از ادب و ۳۲ مورد بی‌ادبی در فیه مافیه شامل: ۱۳ مورد بی‌ادبی آشکار، ۲۵ مورد بی‌ادبی منفی، ۴ مورد طعنه و یک مورد خودداری از ادب است.

نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان میدهد که در مقالات شمس بسامد و شدت بی‌ادبیا در تمام انواع آن نسبت به فیه ما فیه بیشتر است. شمس با زبانی تند و نقادانه، بی‌پروایی در گفتار دارد که هدف آن بیدارسازی روحی مخاطب است. مولانا نیز از این شگردهای بی‌ادبی بهره برده‌است، اما لحن او در مجموع آرام‌تر و آموزشی‌تر است. بی‌ادبی منفی شایع‌ترین نوع بی‌ادبی در هر دو متن است و سکوت (خودداری از ادب) که گاهی نشانه ادب عارفانه و گاهی رد ضمنی است، کمترین بسامد را در میان انواع بی‌ادبی در این دو اثر دارد. در مجموع میتوان گفت که بی‌ادبی در متون عرفانی تنها رفتاری زبانی نیست، بلکه ابزاری برای تأثیرگذاری معنوی و تربیتی است و میتوان آن را یکی از شگردهای ارتباطی و تربیتی مؤثر در گفتمان عرفانی فارسی تلقی کرد.



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Comparative Analysis of Impoliteness Strategies in *Fih Mā Fih* and *Maqālāt-e Shams* Based on Culpeper's Impoliteness Theory

E. Bavaghar Zaeimi*, M. Rashidi Ashjerdi

Department of Persian Language and Literature, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received:

Reviewed:

Revised:

Accepted:

KEYWORDS

Culpeper, Discourse Analysis, *Fih Mā Fih*, Impoliteness Theory, *Maqālāt-e Shams*, politeness and impoliteness.

*Corresponding Author

✉ Mortezarashidi@iaui.ac.ir

☎ (+98 31) 42292929

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Despite its profoundly spiritual and ethical nature, Persian mystical literature contains layers of language in which various forms of impoliteness appear—phenomena that may initially seem incompatible with the spiritual atmosphere of these texts. *Fih mā fih* by Molana Jalal al-Din Rumi and *Maqālāt* of Shams Tabrizi are prominent examples where sharp, sarcastic, or deliberately silent forms of language are employed as strategies for guiding the audience. The present study aims to investigate and analyze these linguistic techniques within the framework of Culpeper's impoliteness theory, which classifies impoliteness into five major types: bald impoliteness, positive impoliteness, negative impoliteness, sarcasm, and withholding politeness.

METHODOLOGY: This research is conducted through a descriptive-analytical approach based on the two works *Fih mā fih* and *Maqālāt-e Shams*. The utterances of Rumi and Shams Tabrizi in these works have been examined and compared in terms of the types of impoliteness used, the sender and receiver of the message, and the rhetorical strategies employed.

FINDINGS: The analysis of *Maqālāt-e Shams* and *Fih mā fih* indicates that, although various types of impoliteness appear in both texts for educational and philosophical purposes, their distribution differs significantly. A total of 94 instances of impoliteness were identified in *Maqālāt-e Shams*, consisting of 17 cases of bald impoliteness, 20 of positive impoliteness, 46 of negative impoliteness, 9 cases of sarcasm, and 2 instances of withholding politeness. In *Fih mā fih*, 32 instances were observed, including 13 cases of bald impoliteness, 25 of negative impoliteness, 4 of sarcasm, and 1 instance of withholding politeness.

CONCLUSION: The findings demonstrate that in *Maqālāt-e Shams*, both the frequency and intensity of impoliteness across all categories exceed those in *Fih mā fih*. Shams employs a bold, critical, and uncompromising tone aimed at provoking a spiritual awakening in the audience. Rumi also uses impoliteness strategies, yet his tone is generally milder and more instructive. Negative impoliteness is the most common type in both texts, whereas withholding politeness—which may signify mystical etiquette or implicit rejection—occurs least frequently. Overall, the study suggests that impoliteness in mystical texts is not merely a linguistic behavior but functions as a tool for spiritual and pedagogical influence, constituting an effective communicative and didactic strategy within Persian mystical discourse.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8026>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 11	 1	 0

مقدمه:

بیان مسأله:

ادب و بی‌ادبی بخش جدایی‌ناپذیر از کنشهای گفتاری و ارتباطات انسانی است، به‌ویژه در متون ادبی و عرفانی که اغلب زبان حامل عاطفه، آموزش یا اعتراض است. مولوی و شمس تبریزی، هر دو از چهره‌های بزرگ عرفان فارسی‌اند که سبک گفتارشان بسیار متفاوت از ادب کلاسیک متداول است. نظریه بی‌ادبی کالپپر این امکان را میدهد که بی‌ادبی را نه به عنوان انحراف، بلکه به عنوان **راهبردی گفتمانی** که اهداف ارتباطی خاصی را دنبال میکند، بررسی کنیم (Culpeper 1996:P. 350).

در متون عرفانی نیز، به‌ویژه در سنت صوفیانه، زبان به گونه‌ای به کار میرود که با چارچوبهای ادب مرسوم در تعارض قرار دارد. این نوع زبان که حاوی خشونت زبانی، طرد، تحقیر یا طنز تلخ است، گاهی از سر شفقت و تعلیم و گاهی از موضع استعلائی و قدرت به کار میرود. تحلیل این زبان، نیازمند رویکردهایی چون نظریه بی‌ادبی کالپپر است. دو متن مهم عرفانی *فیہ ما فیہ* و *مقالات شمس*، گنجینه‌هایی از کاربرد چنین زبان بی‌پروایی هستند. در این دو متن، آموزه‌های عرفانی در مواردی از طریق برخورد تند با مرید، طرد ظاهری، شکستن قالبهای زبانی و حتی تحقیر صریح، بیان میشود. در نگاه نخست این سخنان، بی‌ادبانه به نظر میرسند، اما با تکیه بر نظریه کالپپر میتوان ساختار و نیت‌های نهفته در این شیوه‌گفتار را تحلیل کرد.

فیہ ما فیہ مجموعه‌ای از گفتارهای مولانا در پاسخ به شاگردان و شنوندگان است که با نثری صریح و بی‌پرده نوشته شده‌است. در این اثر، مولانا نه تنها از زبان سنتی متعارف فاصله میگیرد، بلکه از تعبیرات طعنه‌آمیز، سرزنشگر و حتی تحقیرآمیز استفاده میکند. مقالات شمس نیز مجموعه‌ای از سخنان شمس تبریزی است که به‌گونه‌ای خودجوش، بی‌سامان، تند و تلخ، آموزه‌های عمیق عرفانی را بیان میکند. زبان شمس در این مجموعه، لبریز از طعن، طنز، نهیب و شکستن چارچوبهای ادب ظاهری است.

بی‌ادبی در این دو اثر، به‌ویژه در قالب تعلیم و تربیت عرفانی، اهمیتی دوچندان دارد. سالک باید از خود بگذرد و برای این از خود گذشتن، نیاز به ضربه‌هایی کلامی دارد که غرور، خودبرتربینی یا فهم سطحی او را در هم بشکند. به همین سبب زبان تند، طعن‌آلود یا تمسخرآمیز در این متون، ابزاری برای بیداری و عبور از خود است.

در پژوهش حاضر به این پرسشها پاسخ میدهم که ۱. چه انواعی از بی‌ادبی در مقالات شمس و *فیہ ما فیہ* به کار رفته‌اند؟ ۲. کدامیک از دو نویسنده (شمس یا مولانا) بیشتر از شگردهای بی‌ادبی استفاده کرده و چه الگوهای زبانی را در این مسیر برگزیده است؟ ۳. چه انگیزه‌ها و کارکردهایی در پس این شگردهای بی‌ادبی نهفته است؟ ۴. پیام‌رسان و پیام‌گیر این شگردها چه کسانی هستند و نسبت قدرت میان آنها چگونه عمل میکند؟ ۶. بی‌ادبی در این متون چگونه از منظر نظریه کالپپر توجیه‌پذیر و مؤثر است؟

بر این اساس در این مقاله تلاش شده است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بررسی داده‌های آماری بر اساس نظریه کالپپر، گامی نوین در تحلیل سبک گفتاری مولانا و شمس برداشته شود و نشان دهیم که چگونه بی‌ادبی در خدمت اهداف تربیتی و معرفتی قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق:

در سالهای اخیر، بی‌ادبی به‌ویژه در چارچوب تحلیل گفتمان، توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است، اما تحلیل متون عرفانی بر اساس نظریه کالپپر بسیار محدود بوده‌است و هیچ‌یک از پژوهشها تاکنون به

صورت اخص به مقایسه تطبیقی مقالات شمس و فیه مافیه مولوی بر اساس نظریه کالپیر نپرداخته‌اند. نمونه‌هایی از پژوهشهای انجام شده بر شیوه‌های گفتمان و زبان این دو اثر به قرار زیر است:

زهرا ملک زاده در کتاب *گفتمان عرفانی و شگردهای زبانی شمس تبریزی* معتقد است که شمس تبریزی در مقالاتش از زبان تند و طعنه‌آمیز برای شکستن غرور کاذب مخاطب و هدایت او به سوی حقیقت استفاده میکند. او زبان خشن را راهی برای بیدار کردن دل خفته میدانند (ملک زاده، ۱۳۹۸: ص ۱۰۴).

محمدرضا یوسفی در کتاب *ابعاد روان‌شناختی زبان در آثار مولوی*، فیه مافیه را به عنوان یکی از آثار مولوی از حیث زبانی بررسی کرده است و معتقد است که در «فیه ما فیه»، مواردی از بی‌پاسخی یا سکوت آگاهانه به عنوان شکلی از خودداری از ادب، کارکردی معنوی دارد و نشانگر برتری سکوت بر سخن در مقامات خاص سلوکی است (یوسفی، ۱۳۹۳: ص ۸۸).

مهدی سعیدی‌نژاد در کتاب *نقد گفتمان عرفانی در مقالات شمس و فیه مافیه* نشان داده‌است که بسیاری از جملات شمس و مولانا که به ظاهر بی‌ادبانه‌اند، در واقع نوعی طنز انتقادی در برابر زهدنمایی، تظاهر یا جمود فکریند و به عنوان استراتژی ارتباطی در گفتمان صوفیانه عمل میکنند (سعیدی‌نژاد، ۱۴۰۰: ص ۱۳۳).

نرگس صالحی و علی عبدی‌پور در مقاله «تحلیل رفتار زبانی شمس تبریزی بر اساس نظریه بی‌ادبی کالپیر» که در فصلنامه مطالعات زبان‌شناسی کاربردی در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده‌است به تحلیل بی‌ادبی در مقالات شمس با استفاده از نظریه کالپیر پرداخته و به این نتیجه رسیده‌است که شمس بیش از مولانا از بی‌ادبی آشکار و طعنه استفاده میکند که همسو با راهبردهای تخریب چهره مثبت و منفی مخاطب است (صالحی و عبدی‌پور، ۱۳۹۷: ص ۱۱۹).

احمد رضا احمدی در کتاب *قدرت، زبان و معنا در آثار مولوی و شمس* به بررسی نسبت قدرت میان پیام‌رسان و پیام‌گیر پرداخته و آن را نسبتی معکوس میدانند؛ به طوری که گوینده عارف، با وجود بی‌ادبی زبانی، دارای اقتدار معنوی است و این اقتدار مشروعیت سخن تند را تضمین میکند (احمدی، ۱۳۹۵: ص ۷۴).

ضرورت و اهمیت تحقیق:

با وجود گستردگی پژوهشها در حوزه ادب و تحلیل گفتمان در متون کلاسیک فارسی، بررسی مفهوم بی‌ادبی در متون عرفانی همچنان عرصه‌ای کمتر کاوش‌شده باقی مانده‌است. این خلأ به‌ویژه در تحلیل تطبیقی دو اثر شاخص عرفان فارسی (فیه ما فیه و مقالات شمس) که سرشار از جلوه‌های زبانی غیرمعارف و چالش‌برانگیزند، محسوستر است. پژوهش حاضر با تمرکز بر شگردهای بی‌ادبی و تحلیل بافت‌مدار آنها، میتواند در فهم عمیق‌تر شیوه‌های تربیتی، ارتباطی و معرفتی شمس و مولانا نقشی مهم ایفا کرده و همچنین در غنای مطالعات بینارشته‌ای زبان‌شناسی و عرفان گامی مؤثر تلقی شود.

بحث:

بی‌ادبی^۱ یکی از موضوعات مهم در تحلیل گفتمان است که توجه زبان‌شناسان را به خود جلب کرده‌است. برخلاف برداشت عمومی از بی‌ادبی به عنوان رفتاری ناپسند، جاناتان کالپیر^۲ در نظریه خود، آن را به عنوان یک راهبرد زبانی مؤثر در تعاملات اجتماعی تحلیل میکند. نظریه بی‌ادبی کالپیر، در امتداد نظریه ادب براون و لوینسون توسعه

۱- Impoliteness

۲- Jonathan Culpeper

یافته‌است، اما به جای تمرکز بر راهبردهای حفظ وجهه، به راهبردهای تضعیف و تهدید وجهه مخاطب میپردازد (Culpeper, 1996: P. 350).

کالپپر بی‌ادبی را رفتاری زبانی میداند که به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه موجب آسیب به وجهه مخاطب میشود. او پنج راهبرد اصلی بی‌ادبی را معرفی میکند: بی‌ادبی آشکار^۱، بی‌ادبی مثبت^۲، بی‌ادبی منفی^۳، طعنه^۴، و بی‌ادبی از طریق سکوت یا نادیده گرفتن^۵ (Culpeper, 2011: P225).

هدف کالپپر از تبیین این راهبردها، نشان دادن آن است که بی‌ادبی مانند ادب، بخشی از کنشهای زبانی است و بافت، قدرت، قصد گوینده، و نقش اجتماعی در تحلیل آن نقش کلیدی دارند. او بی‌ادبی را نه صرفاً تخطی از ادب، بلکه به عنوان ابزار کنترلی، اعتراضی یا هویتی در گفتگوها معرفی میکند (Culpeper, 1996: P.356).

کاربرد شگردهای بی‌ادبی در *مقالات شمس* و *فیه ما فیه* را نمیتوان صرفاً به عنوان رفتارهای ناهنجار یا کلامی دور از ادب تلقی کرد؛ زیرا این شیوه‌های گفتاری در چارچوبی معنوی و تعلیمی به کار میروند. شمس و مولانا از بی‌ادبی به مثابه ابزاری استفاده میکنند تا ذهن مخاطب را از عادات رایج زبانی و فکری خارج کنند و او را به تأمل، پرسشگری و شوک معرفتی وادار سازند. در این میان، واژگان تند، طعنه‌آمیز یا سکوت‌های معنادار به جای آنکه خللی در مسیر تربیت عرفانی ایجاد کنند، به بخشی از فرایند تربیت معنوی و تنبه درونی تبدیل میشوند.

این شگردها در ارتباطات زبانی میان عارف و مخاطب، کارکردی انتقادی و بیدارکننده دارند. بی‌ادبیهای صریح، طعنه‌آمیز یا کنشهای غیرکلامی مانند سکوت، اغلب برای تقبیح ریا، جمود فکری، تعصب دینی یا خودبینی مخاطب به کار گرفته میشوند. بدین ترتیب، زبان عرفانی جز نرمی و ملاطفت، تندی و چالش را نیز در خود جای داده‌است؛ زیرا هدف نهایی، شکستن خود کاذب و زدودن تعلقات ذهنی است.

در مجموع، میتوان گفت که شگردهای بی‌ادبی در این دو متن، بخشی از یک روش گفتاری آگاهانه‌اند که از قالبهای رسمی زبان خارج شده‌اند تا بتوانند مخاطب را در مسیر تهذیب، خودشناسی و تحول درونی قرار دهند. این بی‌ادبیها از موضع محبت سختگیرانه عارفانه نشئت میگیرند نه از سر خصومت؛ محبتی که برای نجات مخاطب، گاه به تازیانۀ زبان نیاز دارد.

در ادامه به مطالعه موردی و مقایسه شیوه کاربرد انواع بی‌ادبی (بی‌ادبی آشکار، بی‌ادبی مثبت، بی‌ادبی منفی، طعنه و خودداری از ادب) در دو اثر *مقالات شمس* و *فیه ما فیه* خواهیم پرداخت.

بی‌ادبی آشکار:

این نوع بی‌ادبی در نظریۀ کالپپر صریحترین شیوه تهدید وجهه است که معمولاً بدون پوشش، مستقیم، خشن و توهین‌آمیز است و به طور مستقیم تهدیدی برای وجهه مثبت یا منفی مخاطب محسوب میشود (همان).

جملاتی چون «ای ابله چون سخن من میرفت، چون تأویل کنی؟» (فیه ما فیه: ص ۲۰۴) یا «ای زنک! تو چه دانی که همت چیست؟» (مقالات شمس: ص ۱۸۴) مثالهایی از حمله مستقیم به وجهه مثبت و منفی مخاطب هستند و در هر دو متن، بیشتر در زمینه تعلیم، توبیخ یا رهایی از کلیشه‌های ادب مرسوم به کار رفته‌اند. نمونه‌های زیر کاربرد بی‌ادبی آشکار در دو اثر مورد نظر را نشان میدهد.

1- bald on record impoliteness

2- positive impoliteness

3- negative impoliteness

4- mock politeness

5- withholding politeness

فیه مافیه:

پادشاه به غلامان: ای ابلهان آن را او نکرد، آن را من کردم (فیه ما فیه: ص ۴۵)؛ شمس به مرد: ای مردک خدا ثابت است، اثبات او را دلیلی مینباید (همان: ۹۱)؛ پادشاه به بنده: اما علمت آن ترک الجواب جواب و جواب الاحمق سکوت (همان: ۱۵۱)، مجنون به سوال کننده: این مردمان ابله‌اند (همان: ۱۸۴)؛ مولانا به سؤال کننده: دیگران ژاژ خاییده‌اند، تو نیز ژاژ میخواهی این یک سخن است در دو مثال، تو غلط کرده‌ای و ایشان نیز (همان: ۲۰۴)؛ شخصی با مرتبه معنوی بالا به سؤال کننده: این سوال از اول فاسد است، زیرا که خدای آن است که او را جای نیست، تو میپرسی پیش از این هم کجا بود؟ آخر همه چیزهای تو بی‌جاست. این چیزها را که در پوست جای آن را دانستی که جای او را میطلبی؟ (همان: ۲۱۴-۲۱۳)؛ مسخره به پادشاه: بنده نیز کور نیست (همان: ۲۲۵)؛ پادشاه به مسخره: قلتبانی میبینم (همان).

مقالات شمس:

شمس به مرید: ای ابله چون سخن من میرفت چون تأویل کنی و چه عذر توانی گفتن او مرا موصوف میکرد به اوصاف خدا که هم قهر دارد و هم لطف... تو را چون رسد که گویی که همه را هست؟ قهر و لطف که به من منسوب کنند، همه را باشد؟ (تبریزی، ۱۳۸۵: ص ۷۳)، شمس به فرد مجهول: تو که‌ای اولیا را تا نشان دهی (همان: ۸۲)؛ شمس به نبیره سهروردی: از آن تو باری نی، ای غر خواهر که تویی (همان: ۸۳)؛ گوهر به صدفها: ای طرار مکار تو داری مرا مغلطه میزنی (همان: ۱۰۷)؛ جح به مردم: ما را چه؟ (همان: ۱۲۱)؛ جح به مردم: اکنون شما را چه؟ (همان)؛ سحوری زن به سؤال کننده: من برای خدا میگویم تو سوال چون میکنی؟ مثال تو و من همچون آن نایزن است که نای میزد در این میانه بادی از او جدا شد، نای بر اسفل خود نهاد، گفت: اگر تو میزنی بز. تو را راه میباید رفتن تو را با رهبر چه بحث است ره رو ای خر... (همان)؛ ترک به صوفیان: تازیانه بکشید ای فلان آن کس که این سنت نهاد و آن کس که قبول کرد نانها در هم شکنید زودتر (همان: ۱۷۲)؛ شیخ به فرد مجهول: خدا... در هوا کرد در... کرد، همین بود، برو، بازگرد (همان: ۱۸۳)؛ شمس به فرد مجهول: گفتم این بوی به... زنت و به... قواده اش! زهی خر از خری گفت (همان: ۱۸۴)؛ شمس به فرد مجهول: ای زنک تو چه دانی که همت چیست؟ برو وضو کن، نماز کن و توبه کن (همان)؛ شمس به قاضی شمس‌الدین: شناخت خدا عمیق است، ای احمق عمیق تویی، اگر عمیقی هست تویی (همان: ۲۲۱)؛ شمس به اشخاص مجهول: خاموش! تو را از این آیت نصیبه‌ای نیست. حملنا فی البر کجا و تو کجا؟ (همان: ۲۲۶)؛ خوارزمشاه به درباریان: تف تف این چه خسیسی است؟ شرمندان نیست؟ (همان: ۲۳۰)؛ مجهول ۲ به مجهول ۱: ای احمق، این چرا نمیبینی که صفت او میگوید؟ شاید که این خود اوست روپوش میکند! (همان)؛ مجهول ۱ به مجهول ۲: نمیشنوی چه میگویم؟ (همان: ۲۳۴)؛ مجهول ۲ به مجهول ۱: تو نمیشنوی، من میشنوم، کر نیست، میدانم چه میپرسی (همان)؛ کرد به پسر کرد: ای مخنث بغا شش به دیناری نکشی؟ (همان: ۲۳۷).

مطابق مثالهای بالا از مجموع ۳۰ مورد نمونه بی‌ادبی آشکار در مقالات شمس و فیه ما فیه، ۱۳ مورد بی‌ادبی متعلق به فیه ما فیه و ۱۷ مورد متعلق به مقالات شمس است و این نشان میدهد که مقالات شمس بیش از فیه ما فیه از بی‌ادبی آشکار بهره میبرد (حدود ۵۷٪). دلیل این مسئله میتواند شخصیت زبانی صریحتر، شوک‌آورتر و بی‌پروا تر شمس باشد که با مقصود تربیتی، حقیقت‌جویی و انکار تصنعهای اجتماعی از زبان تند استفاده میکند. از ۱۷ مورد بی‌ادبی موجود در مقالات شمس، در ۱۰ مورد، بی‌ادبی آشکار مشاهده میشود (حدود ۵۸٪). شمس با خطابهایی چون «ای احمق» (مقالات شمس: ص ۲۲۱)، «ای طرار مکار» (همان: ۱۰۷)، «ای زنک» (همان: ۱۸۴) و

حتی «ای مخنث» (همان: ۲۳۷) فضای گفت و گو را از سطح تعارف خارج کرده و به سطح تهدید و تکان وارد میکند. در نظریه کالپپر، چنین بی ادبی‌هایی معمولاً هدفی پشت خود دارند: طرد، تأدیب، تنبیه، یا ساختارشکنی [وجه] مخاطب.

در فیه ما فیه نیز مولانا یا شخصیت‌های اقتدارگرای دیگر همچون پادشاه، مجنون یا شخص معنوی در مقام گوینده ظاهر میشود، اما بی ادبی آشکار در اینجا عمدتاً با لحنی اندرز گونه یا پرسش برانگیز مطرح شده است، هر چند زبان خشن در ظاهر وجود دارد.

در هر دو اثر، بیشتر پیام‌رسانها عمدتاً شخصیت‌های مقتدر (شمس، مولانا، پادشاهان) هستند و پیام‌گیرها (سوال کنندگان، غلامان، افراد عادی، یا فرودستان ذهنی یا اجتماعی) اغلب در موضع ضعف یا نادانند. این ساختار، گوینده را در جایگاه اقتدار معنوی یا دانشی قرار میدهد که از بالا به پایین سخن میگوید. بی ادبی آشکار در این موارد مبتنی بر خشونت نیست، بلکه از سر تحقیر نادانی و تنبه دادن به گمراهی استفاده شده است.

گرچه در فیه ما فیه، زبان بی ادبی آشکار، صریح است (مثلاً: «تو غلط کرده‌ای» (فیه ما فیه: ص ۲۰۴) یا «بله‌ها» (همان: ۴۵))، اما اغلب با لحن نصیحت گونه و پادشاهانه گفته میشود. حتی عباراتی چون «علمت ان ترک الجواب جواب» (همان: ۱۵۱) نشان از مکر و حکمت دارند. در حالی که در مقالات شمس، زبان به مرز اهانت نیز میرسد. این تفاوت به ساختار گفتاری مولانا و شمس بازمیگردد: مولانا حکیمانه میکوشد، آگاهی بخشد و شمس صوفیانه میکوشد، تکان دهد.

بر اساس نظریه کالپپر، این رفتارها معمولاً موجب از بین رفتن یا تهدید وجهه مثبت مخاطب میشوند و در بافتهایی که سلسله مراتب معنوی وجود دارد (متنهای عرفانی)، رنگ مشروعیت نیز به خود میگیرند.

مطابق آنچه گفته شد، مقالات شمس با فراوانی بیشتر و خشونت زبانی تندتر، از بی ادبی آشکار برای تحقیر مخاطب سطحی، اصلاح درویشان، و ایجاد تکانه فکری استفاده میکند. فیه ما فیه بی ادبی آشکار را به شکلی حکیمانه تر، محدودتر و در قالب اندرز پادشاهانه به کار میگیرد. این بی ادبیها با اهداف گوناگون چون تنبیه، تربیت، یا تحقیر استفاده شده اند و در نظریه کالپپر در دسته بی ادبی آشکار قرار میگیرند که تهدید مستقیم وجهه مخاطب را موجب میشوند.

بی ادبی مثبت:

این نوع بی ادبی شامل امتناع از همراهی، ابراز بی علاقه‌گی، یا رد ضمنی است و تهدیدی ضمنی به وجهه مثبت مخاطب هستند و در قالب استراتژی‌هایی مانند «امتناع از توافق»، «نشان ندادن علاقه»، «همراهی نکردن» و... در متن به کار میروند (Culpeper, 1996: P.358). مثلاً در مقالات شمس آمده است: «چه میگوی؟ مرا از تو فایده نخواهد بود» (مقالات شمس: ص ۱۲۵). در فیه ما فیه این نوع بی ادبی دیده نمیشود، اما در مقالات شمس پر کاربرد است. نمونه‌های کاربرد این نوع بی ادبی در مقالات شمس چنین است:

فقیر به شمس (نشان ندادن علاقه): نه من دو پول میارزم، بهای من دو پول است (همان: ۸۴)؛ شمس به شیخ محمد (امتناع از توافق): عرصه سخن بس تنگ است، عرصه معنی فراخ است. از سخن پیشتر آ تا فراخی بینی و عرصه بینی، بنگر که تو دور نزدیکی یا نزدیک دوری (همان: ۹۶)؛ شمس به پر سر (امتناع از توافق): آن اندیشه کجا گنجد در خانه دلم؟ که خانه پر است، یک سوزن را راه نیست. تون انباری را آورده است که اینجا بنه. کجا نهم؟ جا بنما (همان: ۱۰۷)؛ شمس به خدا (همراهی نکردن و نشان ندادن علاقه): اکنون موقوف است (همان: ۱۱۷)؛ سؤال کننده و سحوری زن (همراهی نکردن و نشان ندادن علاقه): چه میگوی مرا از تو فایده نخواهد بود (همان: ۱۲۵)؛

درویش به عسسان (مسخره کردن): سر در دیوار زنید من به خانه خود رسیدم، خواهی این سو روید، خواهی آن سو (همان: ۱۴۲)؛ حکیم به شخص (با دگری همراهی نکردن) به فلانش میخندید، اگر نه آن مقام چه جای خنده بود؟ (همان: ۱۵۱)؛ حکیم به شخص (پرهیز از توافقی): من بدان عذر راضی نبودم، نفاق کردم. اندرون من با آن بود که همچنان کنی که من. گفتم: تا خلاص یابی از رنج، چون تو را در این عالم از این رمج خلاص نکنیم تا اندرون تو خوش باشد و با گشاد و پر ذوق در آن عالم چگونه یاری آید از ما که هر کسی به ریش خود درمانده باشد (همان)؛ فرد با مرتبه پایین به شمس (امتناع از توافقی): ولیکن اگر ظاهر نکند، مردمان را در ضلالت افکندن باشد (همان: ۱۶۱)؛ مردم به انبیا (امتناع از توافقی): خود را بکشم و با تو آشنا نشوم و در نیامیزم (همان: ۱۶۲)؛ مولانا به دوست دارش (امتناع از توافقی): اگر این غیر مولانا، شمس تبریزی را میگوئی اگر مرا از بهر او دوست داری فاضلتر باشد و مرا خوشتر آید از آنکه او را از بهر من دوست داری. این چه میگوئی که غیر محبوب را به تبعیت محبوب دوست دارند، کی چنین کنند؟ وقتی که محبوب راضی باشد، به تبع داشتن آن غیر (همان: ۱۷۰)؛ شمس به علاءالدین (امتناع از توافقی): نی من او را منع کردم که به حجره بیايد، مرا تشویش بدهد آن موضوع جهت خلوت و تنهایی اختیار کردم. رنجانیدم بازرگان را که چرا میآیی، دگر میا (همان: ۱۹۸)؛ کودک به شمس (امتناع از توافقی): نی (همان: ۲۱۰)؛ مجهول ۱ به مجهول ۲ (امتناع از توافقی): من از پدرش نمیپرسم، از وی میپرسم (همان: ۲۳۴)؛ شمس به کژگو (امتناع از توافقی): اکنون ما را عذری هست، چون نوبت وعظ باشد، ما را خبر میکن تا اندرون صافی میکنیم (همان: ۲۴۵)؛ شمس به کژگو (همراهی نکردن با مخاطب): مرا مهاری است که هیچ کس را زهره نباشد که آن مهار من بگیرد، الا محمد رسول الله او نیز مهار من به حساب گیرد (همان: ۲۴۵)؛ زاهد به مریدان (امتناع از توافقی): نی تا فردا آن ندارد (همان: ۲۶۱)؛ منکر به شمس (امتناع از توافقی): نی نرم، همچنین میباشم منکر این که نفس من است، سخن من فهم نمیکند (همان: ۲۷۲)؛ شخص مجهول به قاضی (امتناع از توافقی): ای مولانا و استشهد و شهیدین من رجالکم من ده آوردم (همان)؛ قاضی به شخص مجهول (همراهی نکردن با مخاطب): این هر ده یک گواهاند و اگر صد هزار صوفی بیاری همه یکی اند (همان: ۲۷۲-۲۷۳).

مطابق نمونه‌های بالا، وجود ۲۰ نمونه بی‌ادبی، با استراتژی بی‌ادبی مثبت در مقالات شمس، بیانگر نوعی جهتگیری زبانی و رفتاری خاص شمس است. به نظر میرسد که شمس اغلب برای فاصله‌گذاری بین خود و افراد سطحی، تأکید بر استقلال فکری یا فروکاستن جایگاه اجتماعی برخی مخاطبان، از این ابزار استفاده میکند.

شمس در شش مورد، پیام‌رسان مستقیم بی‌ادبی مثبت است، و در برخی موارد دیگر نیز حتی زمانی که او پیام‌گیر است، کنش گویشگرانه در محور سلطه یا نقد او معنا میگیرد. این مسأله نشان میدهد که ساختار گفت‌وگو در مقالات شمس، عمدتاً یک‌سویه و معلم‌محور است، شمس با مخاطبان، چه درویش باشند، چه علما و صوفیان، در موضع اقتدار سخن گفته است و بی‌ادبیهای او بیشتر به قصد اصلاح، آگاهی‌بخشی یا تحقیر ناآگاهان است.

پیام‌گیران بی‌ادبی مثبت در مقالات شمس افراد متنوعی، چون علما (شیخ محمد)، درویشان، شاگردان، افراد سطحی، و حتی خداوند (به صورت نمادین در عبارت «اکنون موقوف است» هستند) (تبریزی، ۱۳۸۵: ص ۱۱۷). این تنوع نشان میدهد که بی‌ادبی مثبت برای شمس نه صرفاً ابزاری برای سرزنش، بلکه روشی همه‌گیر برای ایجاد «شوک فکری» است. گاه او با یک کودک سخن میگوید (همان: ۲۱۰)، گاهی با قاضی و گاهی با علما. در همه این موارد، او «توافق نکردن» و «بی‌اعتنایی» را راهی برای شکستن عاداتهای زبانی و فکری میداند.

در تحلیل کیفی استراتژیها، بیشترین بسامد متعلق به «امتناع از توافقی» است (۱۰ مورد) که از آن به عنوان ابزاری برای رد گفتار، نقد سطحی‌نگری، یا انکار همراهی با جماعت استفاده شده است. مثال روشن آن عبارت: «اکنون

ما را عذری هست، چون نوبت وعظ باشد ما را خبر میکن، تا اندرون صافی میکنیم» (همان: ۲۴). در این جمله، شمس با کنایه و بی‌اعتنائی، پیشنهاد مخاطب را رد میکند و سخن او را در اولویت نمی‌بیند که از لحاظ نظری، تهدیدی برای وجهه مثبت شنونده است.

در چند نمونه، شمس با «نشان ندادن علاقه» یا «همراهی نکردن»، ساختار تعامل را عملاً مختل میکند. مثلاً در عبارت: «نه، من دو پول میارزم، بهای من دو پول است» (همان: ۸۴). او ارزش خود را عمداً تحقیر میکند تا مخاطب را از خود ناامید کند، یا نوعی واکنش وارونه به انتظار مخاطب بدهد. این نوع استراتژی در تحلیل کالپپر، باعث فروریختن فضای مثبت گفت‌وگو و طرد ناخودآگاه مخاطب از مدار تعامل میشود.

این تحلیل روشن میکند که در *مقالات شمس*، بی‌ادبی مثبت نه به منظور خشونت، بلکه برای ایجاد شوک‌درمانی فکری و تربیتی به کار رفته است. شمس از این ابزار برای فاصله‌گذاری با سطحی‌نگری و تأکید بر عمق معنوی و استقلال فکری خود استفاده میکند، که با الگوی کالپپر هم‌راستا است، اما در زمینه‌ای عرفانی و تربیتی به کار رفته است.

بی‌ادبی منفی:

این نوع بی‌ادبی، اغلب با تحقیر، طرد یا تهدید غیر مستقیم همراه است. راهبرد کالپپر در این موارد، تهدید وجهه منفی با ابزارهای غیرمستقیم و توهین‌آمیز است. طبق دسته‌بندی کالپپر، انواع بی‌ادبی منفی شامل: تحقیر مستقیم، طعن، تهدید، کنایه، مسخره کردن، امتناع از توافق، و ارائه ویژگی منفی است (Culpeper, 1996: P.361). به دلیل تعدد کاربرد این نوع بی‌ادبی در دو اثر مورد بررسی، شماری از آنها در ادامه آمده است. *فیہ مافیہ*:

عباس به پیامبر (امتناع از توافق): با رسول الله مرا چه مانده است؟ همه را به تاراج برده اند، حصیری کهنه رها نکرده‌اند (فیہ ما فیہ: ۴)؛ درویش به پادشاه (به وضوح دیگری را با ویژگی منفی همراه کردن): زاهد تویی (همان: ۱۹)؛ درویش به پادشاه (تحقیر کردن): عالم را من گرفته‌ام، تویی که به لقمه‌ای و خرقه‌ای قانع شده‌ای (همان)؛ پادشاه به مسخره (به وضوح دیگری را با ویژگی منفی همراه کردن): قلتبانی میبینم (همان: ۲۴)؛ مسخره به پادشاه (مسخره کردن): ای شاه عالم، بنده نیز کور نیست، اکنون همچین است، اگر تو در او چیزی میبینی و میرنجی آخر او نیز کور نیست، همان بیند که تو میبینی (همان)، اتابک به کافران رومی (مسخره کردن): آخر این دین کی یک بوده است؟ همواره دو و سه بوده است (همان: ۲۸)؛ پادشاه به مجنون (تحقیر کردن مخاطب): تو را چه بوده است و چه افتاده است خود را رسوا کردی... لیلی چه باشد (همان: ۵۱)؛ سیاهی در چاه به عاقل (ترساندن): قصه ای دراز مگو، تو اسیر منی، نرهی الا به جواب صواب (همان: ۸۴)؛ پیامبر به شخص مجهول (ترساندن): هوش‌دار که چه می‌گویی (همان: ۱۱۴)؛ پیامبر به شخص مجهول (ترساندن): اکنون پای دار که به دست خودم خواهم کشتن، وای بر تو (همان)؛ معلم به پدر کودک (به وضوح مخاطب را با ویژگی منفی همراه کردن): نی از شما تقصیری نیست، اما کودک از این نمی‌گذرد (همان: ۱۱۷)؛ افراد مجهول به عمر (مسخره کردن): این همه حاجت نیست که به یک بار بخوری از این ذره‌ای بس باشد، این صد هزار کس را بس است (همان)؛ عارف به نحوی (مسخره کردن): واولتاه بیست سال عمر من و سعی و طلب من، به باد رفت من به اومید آنک بیرون از این سخنی دیگر هست، مجاهدتها کرده‌ام، تو امید مرا ضایع کردی (همان: ۱۵۸)؛ پادشاه به مست (ترساندن): ای رند بی‌ادب آن سخن را چون گفتی و چه زهره داشتی؟ (همان: ۱۹۱)؛ شخص با مرتبه معنوی بالا به شخص با مرتبه معنوی پایین (مسخره کردن): عجب بنده را حالتی باشد که محمد در وی ننگند. محمد را حالتی نباشد که چون تو گنده بغل، آنجا ننگند (همان: ۲۲۴).

مقالات شمس:

دانا به واعظ (خوار شمردن): [یکی سخن ماهی میگفت] یکی گفتش خاموش، تو چه دانی که ماهی چیست؟ چیزی که ندانی، چه شرح دهی؟ (تبریزی، ۱۳۸۵: ص ۷۶)؛ شمس به فرد مجهول (به وضوح دیگری را با ویژگی منفی همراه کردن): دروغ تو همین ساعت ظاهر شود، دروغ همین ساعت ظاهر خواهد شد، بیفشارمش (همان: ۸۱-۸۰)؛ شمس به فرد مجهول (مسخره کردن): آن اول هم مشکل بود، تو آسان گرفتی، اولت مبیایست گفتن که مشکل است (همان: ۸۱)؛ شمس به مردم مراجع (با ویژگی منفی همراه کردن): این جماعت که به غفلت به حضور بزرگان میروند و ایشان را خبر نیست از حقیقت حال ایشان، از بهر آن است که بی‌استعداد میروند (همان: ۱۰۱)؛ پر سر به شمس (امتناع از توافق): مرد آن است که چنانکه باطنش بود، ظاهر چنان نماید. باطن من همه یک رنگی است، اگر ظاهر شود و مرا ولایتی باشد و حکمی، همه عالم یک رنگ شدی، شمشیر نماندی، قهر نماندی و این سنت الله نیست که این عالم چنین باشد (همان: ۱۰۶)؛ شمس به پرسر (با ویژگی منفی همراه کردن): این بدعت است در دین محمد، سخن مبتدعان رها کن (همان: ۱۰۶)؛ شمس به پرسر (تحقیر کردن): خیز، برو، دگر چنین مکن که سخن دگران شنوی و حدیث نقالان معلول، در حق بندگان خدا، آری (همان)؛ غلام به خواجه (امتناع از توافق): وقت آمدن بیایم این ساعت عذری هست (همان: ۱۱۷)؛ غلام به خواجه (امتناع از توافق): الله معک من نمی‌آیم (همان: ۱۱۷) صحابه به زن (ترساندن): ای زن اگر این وقاحت بی‌دستوری خصم میکنی، بدان که در لعنت خدایی و اگر به دستوری خصم میکنی، هم تو در لعنت خدایی و هم خصمت (همان: ۱۲۳-۱۲۲)؛ عسسان به درویش (ترساندن): ای عیار کردی، آنچه کردی ما هم بکنیم، آنچه توانیم (همان: ۱۴۲)؛ شخص مجهول به نحوی (مسخره کردن): یا ابا عمر قد وقعت فی القدر (همان: ۱۵۶)؛ واعظ به جوان (مسخره کردن): آری ولی چنان نازنین نیستی که تو را هر سه مسلم شود (همان: ۱۵۸)؛ شمس به مردم (با ویژگی منفی همراه کردن): بی‌مایگی شماس است این سخن من نیک است (همان: ۱۶۸)؛ مجهول ۲ به مجهول ۱ (امتناع از توافق): در علم الله نبود وجود او در علم الله بود که وجود او خواهد آمدن (همان: ۱۷۳)؛ ندای آسمانی به بونحب (امتناع از توافق): تو او را نبینی (همان: ۱۷۹)؛ دیوانه به پدر شمس (ترساندن): اگر نه جهت این کودک بودی -و با من اشارت میکرد- همچنین بردمی و در این آبت انداختمی (همان: ۱۹۶)؛ فرد مجهول به شمس (به وضوح دیگری را با ویژگی منفی همراه کردن): دانشمندان را بدنام کردی جمله به این سماع (همان: ۲۱۴)؛ فرد مجهول به شمس (مسخره کردن): تو به رقص به خدا رسیدی (همان: ۲۱۴)؛ دوستان شمس به شمس (مسخره کردن): طریلی میکنی و شرم نمیداری، نان خوردن شرم میداری؟ (همان: ۲۱۶)؛ شمس به اشخاص مجهول (خوار کردن): تو را بر من چه سوال رسد؟ چه اعتراض رسد؟ من مرید نگیرم (همان: ۲۲۶)؛ عیال به شخص به وجد آمده (مسخره کردن و مدیون بودن مخاطب را گوشزد کردن): ما چندین رنج تو میکشیدیم از برای امید چنین ساعت میکردیم. به وقت شقاوت قرین بودیم، به وقت سعادت ببریم؟ (همان: ۲۲۸)؛ شمس با خود (به وضوح دیگری را با ویژگی منفی همراه کردن): هر چه ما به صد روز به صلاح می‌آریم، او به یک لحظه زیر و زبر میکند (همان: ۲۴۵)؛ شمس به شیخ (به وضوح دیگری را به ویژگی منفی همراه کردن): خدا تو را به دوزخ برد (همان: ۲۵۸)؛ اویس قرنی به صحابه (امتناع از توافق): از این نمی‌پرسم (همان: ۲۷۷)؛ سالک به پیر (مسخره کردن): در بند راحت بوده‌ای، یا در بند حفظ سخن؟ (همان: ۲۷۸).

در مقایسه میان دو اثر، مقالات شمس با حدود ۴۶ مورد بی‌ادبی منفی، با نمودهای متنوع چون تحقیر (۵ مورد)، مسخره کردن (۸ مورد)، امتناع از توافق (۶ مورد)، ترساندن (۷ مورد)، نشان ندادن علاقه (۱ مورد) و به وضوح دیگری را با ویژگی منفی همراه کردن (۱۹ مورد) بسامد بیشتری نسبت به «فیه ما فیه» دارد که در آن ۲۵ مورد بی‌ادبی

منفی منفی با نمودهایی چون تحقیر (۳مورد)، مسخره کردن (۷مورد)، امتناع از توافق (۱مورد)، ترساندن (۵مورد) و به وضوح دیگری را با ویژگی منفی همراه کردن (۹مورد) به چشم میخورد. این تفاوت به ویژه به شخصیت زبانی شمس باز می گردد که از گفتار طغیانگر، ضد ساختار و عرف شکن بهره میگیرد. در حالی که در «فیه ما فیه» گفتارها گرچه بی پروا هستند، اما بیشتر در بستر وعظ و تمثیل ابراز میشوند و به شکلی پوشیده تر همراه با ادب مثبت ظاهر میگردند. از میان انواع بی ادبی منفی در دو اثر، همراه کردن فرد با ویژگی منفی و تحقیر و مسخره کردن در صدر سایر انواع است.

در مقالات شمس، عمده بی ادبیا از سوی شمس تبریزی (پیام رسان) صادر شده اند و در اغلب موارد، مخاطبان عام یا افراد سطح پایین تر در عرفان (مردم، سالکان تازه کار، غلامان، روستاییان) پیام گیر بوده اند. این ساختار قدرت نشان میدهد که بی ادبیا، بخشی از استراتژی آموزشی و اصلاحی شمس هستند. در «فیه ما فیه» نیز مولانا یا راوی دانای کل پیام رسان هستند، اما نوع بی ادبیا گاه از طریق حکایات نمایشی یا بین شخصیت های داستانی منتقل میشود (مانند تقابل درویش و پادشاه، یا درویش و زاهد)، که به نوعی نرم سازی چهره خشونت زبانی محسوب میشود.

در «مقالات شمس»، بی ادبیا اغلب صریح و بدون پوشش بیان شده اند، به ویژه در کنشهایی چون «تو را بر من چه سؤال رسد؟» (مقالات شمس: ص ۲۲۶) یا «خدا تو را به دوزخ برد» (همان: ۲۵۸) که نوعی تهدید یا خوار شمردن مستقیم محسوب میشوند. اما در «فیه ما فیه»، شاهد نوعی ادب مثبت ضمن بی ادبی منفی هستیم، مثل «ایشان نیکو میکنند، تو بد مکن» (فیه ما فیه: ۸۷) که هر چند متضمن وجهه زدایی است، اما با مقایسه مثبت، از تنش میکاهد. در مواردی نیز بی ادبیا در قالب گفت و گوهای داستانی یا کنایات لطیف گنجانده شده اند که قدرت تخریبی کمتری دارند.

کارکرد بی ادبی در این آثار، تنها پر خاش نیست، بلکه اغلب نوعی روش تربیتی و ارشاد سلوکی است. شمس با تحقیر سالکان سست عزم یا متظاهر، قصد هشدار دادن و بیدار کردن دارد (مانند: «بی مایگی شماست» (مقالات شمس: ص ۱۶۸)؛ به عبارت دیگر «شمس با ساختار شکنی و ارائه گفتمانی تازه از ساختار زبانی و معنا، از روند یکنواخت و تکراری تألیف متون عرفانی خارج میشود و به کارکردهایی از زبان توجه میکند که تا پیش از او به آنها کمتر توجه شده بود، و در واقع به زبانی شخصی دست مییابد» (فرجی و همکاران، ۱۴۰۰: ص ۲۱)؛ در حالی که در «فیه ما فیه» بی ادبیا عمدتاً در جهت نفی ظواهر ریاکارانه و انتقاد از زهد فروشان به کار رفته است، مانند: «ای زاهد» خطاب تحقیر آمیز پادشاه به درویش (فیه ما فیه: ص ۱۹). این امر نشان میدهد که کنشهای بی ادبانه در هر دو اثر، برخاسته از جهت گیری انتقادی عرفا به نهادهای قدرت یا نفاق دینی است.

برخلاف تصور رایج که بی ادبی را با هنجارگریزی صرف هم معنا میداند، در این آثار، به ویژه در مقالات شمس، بی ادبی استراتژی افشاگری و حقیقت گویی است. در نظریه کالپیر، این نوع گفتار نه تنها نشان از قدرت پیام رسان، بلکه نشان دهنده اهمیت پیام نیز هست. گوینده ای چون شمس، با اتکا به مقام عرفانی خود، خود را در موقعیتی مبیند که میتواند ادب را در هم بشکند تا حقیقت را آشکار کند؛ بنابراین بی ادبی در این دو اثر، با آنکه از لحاظ ظاهری خشن است، اما کارکردی معرفتی و افشاگرانه دارد که بخشی از سنت عرفانی در تقابل با تزویر، نفاق و جهل است.

طعنه:

طعنه‌ها معمولاً برای نشان دادن برتری گوینده، نقد فرهنگی یا ایجاد فاصله عاطفی با مخاطب به کار می‌روند (Leech, 1983: P.145). در هر دو متن از طعنه به‌عنوان شکلی از بی‌ادبی استفاده شده‌است. مانند: «از پاشنه‌ات پیداست» (فیه ما فیه: ص ۶۵) یا «تو مرا میگفتی که فلسفه می‌گویی؟» (مقالات شمس: ۶۵). نمونه‌های کاربرد طعنه در دو اثر مورد بررسی چنین است:

عیسی (ع) به خداوند: فرزند سیه‌گوش را پناه است و جای است و فرزند مریم را نه پناهت و نه جای و نه خانه است و نه مقام است (فیه ما فیه: ۴۲)؛ شخص مجهول به اشتر: از پاشنه‌ات پیداست (اشاره به سیاهی پاشنه که دلیل بر حمام نبودن است) (همان: ۶۵)؛ غلام به کافر: آن کس که تو را نمی‌گذارد که اندرون آیی، خود کس اوست که تو او را نمی‌بینی (همان: ۱۱۳)؛ پدر شمس به شمس: با دوست چنین کنی، با دشمن چه کنی؟ (همان)؛ فقیر به شمس: به صفا ما را ببینی، به اعتقاد و درگذری خدات گشایش بدهد (مقالات شمس: ص ۱۰۱)؛ خداوند به موسی: آدمم، اما تو ما را نان کی دهی تا دو سبو آب نرمامی آوردن (همان: ۱۰۳)؛ زن به صحابه: آری یاران مصطفی کار به گزاف نکنند و آن که لایق بیرون کردن نیست، بیرون نکنند لاتجمع امتی علی الضلاله، نیکو میکنید نصر کم الله (همان: ۱۲۳)؛ موش به شتر: آری، اما از زانو تا به زانو (همان: ۱۳۵)؛ شمس به فرد مجهول: تو مرا میگفتی که فلسفه می‌گویی، باری تو فلسفه آغاز کردی؟ (همان: ۱۶۵-۱۶۴)؛ مردم به شمس: از بی مایگی سخن مکرر میکنی (همان: ۱۶۸)؛ مردم به شمس: عرضه سخن بس فراخ است (همان)؛ پیامبر (ص) به عمر: بسیار دیدی آخر مخارج حروف قیاس کرده باشی (همان: ۲۱۹)؛ شیخ به مرید: ان شاء الله که شما را و ما را به مقام رندی برسانند (همان: ۲۶۵).

در نظریه بی‌ادبی کالپپر، طعنه یکی از انواع بی‌ادبی منفی محسوب میشود که با استفاده از زبان دوپهلوی، کنایه‌آمیز و گاه ظاهراً مودبانه، به تخریب چهره یا تهییج احساسات منفی در پیام‌گیر می‌پردازد (Culpeper, 1996: P.356). در آثار صوفیانه‌ای چون مقالات شمس و فیه‌ما فیه، استفاده از طعنه نه صرفاً برای توهین، بلکه بیشتر به‌عنوان ابزاری برای آشکارسازی نفاق، خودبزرگ‌بینی یا غفلت به کار می‌رود. در مجموع در دو اثر، ۱۳ مورد از کاربردهای طعنه شناسایی شده که ۴ مورد آن در فیه‌ما فیه به کار رفته‌اند و اغلب به پیامبران یا مضامین الهی اختصاص دارد و ۹ مورد در مقالات شمس آمده است که دامنه‌ای گسترده‌تر از تعاملات فردی تا کنایات فلسفی، دینی و اجتماعی را پوشش میدهد. در هر دو اثر، پیام‌گیران غالباً از جایگاه بسیار بالا یا پایین برخوردارند: گاهی خداوند یا پیامبرند و گاهی عوام یا مریدان.

در فیه‌ما فیه، طعنه‌ها بیشتر ساختار الهی و عرفانی دارند. در جمله «فرزند سیه‌گوش را پناه است و جای است و فرزند مریم را نه»، مخاطب خداوند است، اما لحن، نارضایتی از شرایط را در لفافه‌ای از ادب دینی بیان میکند (فیه ما فیه: ص ۴۲). این نوع طعنه با اینکه از یک موقعیت الهی صحبت میکند، با زیر سوال بردن عدالت الهی، نوعی بی‌ادبی به شمار می‌آید که با توجه به نظریه کالپپر در دسته بی‌ادبی منفی غیرمستقیم قرار می‌گیرد. پیام‌رسان در اینجا عیسی (ع) است و پیام‌گیر خداوند، که البته با توان بالای تحمل وجهه منفی، لطمه‌ای نمی‌بیند، اما پیام‌رسان، در معرض داوری دینی مخاطب قرار می‌گیرد.

در جمله «از پاشنه‌ات پیداست» (همان: ۶۵) نوعی طعنه مستقیم با نیش اجتماعی مشاهده میشود. شخصی با اشاره به نشانه‌ای از وضعیت بدنی (پاشنه سیاه) دیگری را تحقیر میکند و به حمام نرفتن یا فقر او اشاره میکند. این

طعنه، نمایانگر نوعی بی‌ادبی مبتنی بر تمسخر است که با نشانه‌های بدن تقویت شده است. این نوع از طعنه‌ها از بی‌ادبیهای معمول در تعاملات روزمره جوامع سنتی است.

در جمله چون «با دوست چنین کنی با دشمن چه کنی؟» (مقالات شمس: ص ۱۱۳) طعنه‌ای شدید ولی غیرمستقیم در مورد رفتارهای شمس از سوی پدرش بیان شده است. این پرسش طعنه‌آمیز در واقع از نوعی تعجب، همراه با سرزنش شکل گرفته است که در آن، اعتماد پدر به فرزند خدشه‌دار شده و با لحن طعن‌آلود به او هشدار داده می‌شود. از منظر کالپپر، این استراتژی، نوعی آسیب به وجهه مثبت پیام‌گیر است.

در «تو مرا میگفتی که فلسفه می‌گویی، باری تو فلسفه آغاز کردی؟» (همان: ۱۶۴-۱۶۵). شمس طعنه‌ای فلسفی و عرفانی گزنده به مخاطب وارد میکند که پیشتر او را متهم به فلسفه‌گویی کرده بود. در اینجا شمس از ابزار «برگشت اتهام» استفاده میکند که در نظریه کالپپر نوعی استراتژی تعاملی برای خنثی‌سازی چهره کاذب طرف مقابل محسوب میشود (Culpeper, 1996: P.44). در این مثال، شمس نه تنها دفاع نمیکند، بلکه با طعنه، برتری معرفتی خود را اثبات میکند.

در «ان شاء الله که شما را و ما را به مقام رندی برسانند» (مقالات شمس: ص ۲۶۵)، طعنه‌ای ظریف به مرید زده میشود. در ظاهر، این جمله دعایی خیرخواهانه است، اما در باطن، ناتوانی مرید در دستیابی به حقیقت صوفیانه را در قالب طعنه‌ای معنوی (تحقیر در پوشش عرفان) گوشزد میکند. چنین بی‌ادبی‌هایی در چارچوب تعاملات تصوف، از راهبردهای تربیتی محسوب میشود و از نظر کالپپر، در مرز بی‌ادبی و ادب مثبت قرار دارند و ممکن است به نیت روشننگری بیان شده باشند.

خودداری از ادب:

یکی از راهبردهای بی‌ادبی، **سکوت عامدانه یا نادیده گرفتن** است. این سکوت‌ها، بسته به زمینه، میتوانند به عنوان بی‌ادبی تفسیر شوند، چون بر انتظارشکنی و طرد دلالت دارند (Culpeper, 2011: P. 225).

نمونه‌های کاربرد خودداری از ادب در مقالات شمس و فیه مافیه چنین است: مولانا به مریدان مولانا (سکوت کردن در مقابل دیگران): [مولانا] التفات نکرد (فیه ما فیه: ص ۱۲)؛ شیخ محمد به شمس (سکوت کردن در مقابل دیگران): [سکوت شیخ محمد] شیخ محمد هم تسلیم کرد، بحث نکرد (مقالات شمس: ص ۱۲۰)؛ مولانا به دوست دار (سکوت در مقابل دیگران): هیچ نگفت، جواب او سکوت بود (همان: ۱۷۱).

خودداری از ادب در متون عرفانی مانند *مقالات شمس* و *فیه مافیه*، اغلب کارکردی پیچیده و چندوجهی دارد. سکوت میتواند نشانه اعتراض، تذکر معنوی، تحقیر، یا حتی نوعی ادب متعالی باشد. با این حال، از منظر کالپپر، وقتی سکوت موجب آسیب به چهره مخاطب شود، میتواند نوعی بی‌ادبی قلمداد گردد.

در نمونه‌های بررسی شده، تنها **یک مورد در فیه مافیه** و **دو مورد در مقالات شمس** ذکر شده است که حاکی از توجه کمتر متنی به این نوع بی‌ادبی نسبت به طعنه یا توهینهای مستقیم است. با این حال، بار معنایی و تأثیر روانی سکوت در بافت عرفانی به مراتب پیچیده‌تر است. در هر سه مورد، پیام‌رسانان از موقعیت معنوی بالا برخوردارند، و سکوت آنها نوعی اعمال قدرت یا اقتدار نیز محسوب میشود.

در مورد اول سکوت آگاهانه مولانا نسبت به مریدان به معنای نادیده گرفتن، بی‌تفاوتی یا حتی تحقیر محسوب میشود. در نظریه کالپپر، این یک بی‌ادبی / از نوع منفی و غیرمستقیم است؛ چون حس ارزشمندی و دیده شدن آنها را زیر سؤال میبرد.

سکوت شیخ محمد نشانه تسلیم تعبیر شده است. این سکوت اگرچه ممکن است از دید متصوفانه نوعی خضوع تلقی شود، اما در چارچوب نظریه کالپپر، میتواند نشانه‌ای از بی‌ادبی باشد؛ زیرا از موضع‌گیری و شرکت در گفتگو امتناع شده است. کالپپر این را گونه‌ای از خودداری از ادب/دب متقابل میدانند، به‌ویژه اگر انتظار بر این باشد که فرد از خود دفاع کند یا به پرسشها پاسخ دهد.

سکوت مولانا در برابر دوست‌دار نیز، بسته به بستر، میتواند معنای تحقیر، خشم فروخورده یا حتی تعلیم باطنی داشته باشد. اما طبق نظریه کالپپر، این کنش در صورتی که رابطه چهره‌ای مخاطب را تخریب کند، مصداق بی‌ادبی است، به‌ویژه وقتی در عرف و انتظار اجتماعی پاسخی گرم و مهربانه مورد انتظار است.

نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌ها نشان داد که در مقالات شمس میزان و شدت بی‌ادبیهای زبانی (اعم از آشکار، طعنه، مثبت، منفی و خودداری از ادب) بیشتر از فیه‌مافیه است. این تفاوت عمدتاً از شخصیت صریح، بی‌پرده و انتقادی شمس ناشی میشود که در عین حال در پی «تکان‌دادن» مخاطب برای بیداری عرفانی است. در مقابل، مولانا در فیه‌مافیه، اگرچه گهگاه طعنه میزند یا سکوت میکند، اما بیشتر با زبان تساهل‌آمیز و آموزشی سخن میگوید. تحلیل نظری کالپپر در اینجا نشان میدهد که بی‌ادبی در متون عرفانی نه تنها کنشی اجتماعی، بلکه کنشی معرفتی و معنوی نیز هست که میتواند در خدمت آموزش و رهایی مخاطب قرار گیرد؛ هرچند در سطح زبان، همچنان حامل تهدید به چهره مخاطب است. در نتیجه، بی‌ادبی در این دو متن، در عین پدیدار بودن در سطح زبان، در عمق معنا، کارکردی تربیتی و فلسفی دارد. مطابق جدول ۱ کاربرد بی‌ادبی منفی از سایر انواع بی‌ادبی در هر دو متن، بسامد بیشتری دارد که بر جدیت مولوی و شمس تبریزی بر اصلاح و آموزش مخاطب صحنه میگذارد. علاوه بر این استفاده از طعنه و خودداری از ادب به دلیل پیچیده‌تر بودن دریافت پیام آن از سوی مخاطب، کمتر مورد توجه بوده است.

جدول ۱- انواع بی‌ادبی در فیه‌مافیه و مقالات شمس

انواع بی‌ادبی	مقالات شمس	فیه مافیه
بی‌ادبی آشکار	۱۷	۱۳
بی‌ادبی مثبت	۲۰	-
بی‌ادبی منفی	۴۶	۲۵
طعنه	۹	۴
خودداری از ادب	۲	۱
مجموع	۹۴	۳۲

در بررسی موارد بی‌ادبی آشکار در مقالات شمس، این نوع بی‌ادبی بیش از فیه‌مافیه مشاهده میشود که نشانه لحن بی‌پروای شمس تبریزی است. ویژگی متمایز این بی‌ادبی، شفافیت و شدت در رساندن پیام منفی است که در گفتمان عرفانی، گاهی با هدف تذکر و اصلاح معنوی همراه است. بی‌ادبی مثبت در هر دو اثر قابل ردیابی است، اما در مقالات شمس با شدت بیشتری بروز کرده است. شمس تبریزی با زبان تند و گزنده خود، چهره عرفانی-انتقادی از بی‌ادبی مثبت به نمایش میگذارد که در راستای نقد صوری‌گرایانه یا تقلب دینی است، نه لزوماً نفی

مخاطب. در متون عرفانی، به ویژه از منظر شمس، بی ادبی منفی، در قالب رد شدید دیدگاه یا تحمیل نظر صورت میگیرد. با این حال، این بی ادبی نیز میتواند رنگی از «راهنمایی صوفیانه» به خود بگیرد. بسامد بیشتر بی ادبی منفی در مقالات شمس و فیہ ما فیہ نشان دهنده نوعی تعادل میان اعتراض و حرمت، نقد و تعلیم و هدایت و هشدار است. مولانا و شمس از این نوع بی ادبی برای فاصله گذاری انتقادی، اصلاح گری زبانی و نمایش استقلال فکری استفاده میکنند، بی آن که وارد خشونت گفتاری آشکار شوند. در مقالات شمس، طعنه ها گاهی لحنی طنزآمیز و گاهی لحنی سخت گیرانه و عارفانه دارند. در فیہ مافیہ نیز طعنه هایی دیده شد، اما لحن آنها آرامتر و در مواردی متمایل به آموزش است. سکوت مولانا و شمس در برابر مریدان یا دوست داران، اگرچه در ظاهر پرهیز از تنش است، اما از منظر مخاطب میتواند تهدیدآمیز باشد و حس طرد ایجاد کند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی احرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ahmadi, Reza. (2016). *Power, Language, and Meaning in the Works of Rumi and Shams*. Tehran: Negah-e Moaser, P.74.
- Culpeper, Jonathan. (1996). *Towards an anatomy of impoliteness*. *Journal of Pragmatics*, 25(3), PP.349-367.
- Culpeper, Jonathan. (2011). *Impoliteness: Using Language to Cause Offence*. Cambridge University Press, P.225.
- Ebrahimi, Sara. (2019). *Discourse Analysis of Shams's Maqalat*. *Journal of Linguistics*, 40(2), 25-48.
- Faraji, Esmaeil, Heydari Nouri, Reza, & Farrokhzad, Malek Mohammad. (2021). "The Discursive Genre of Maqālāt of Shams Tabrizi." *Monthly Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose*, 14(1), 21-34.
- Leech, Geoffrey. (1983). *Principles of Pragmatics*. London: Longman, P.145.
- Malekzadeh, Zahra. (2019). *Mystical Discourse and Linguistic Techniques of Shams Tabrizi*. Tehran: Niloufar, P104.
- Molavi, Jalal al-Din Mohammad (2001). *Fih Ma Fih* (Edited by Badi al-Zaman Foruzanfar, 8th ed.). Tehran: Amir Kabir.
- Saeidinejad, Mehdi. (2021). *Mystical Discourse Critique in Maqalat-e Shams and Fih Ma Fih*. Tehran: Qatreh, P.188.

- Tabrizi, Shams al-Din. (2006). *Maqalat-e Shams (Edited by Jafar Modarres-Sadeghi)*. Tehran: Markaz Publishing.
- Yousefi, Mohammad Reza. (2014). *Psychological Dimensions of Language in Rumi's Works*. Tehran: Elmi-Farhangi, P.88.

فهرست منابع فارسی

- ابراهیمی، سارا. (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمان مقالات شمس». فصلنامه زبان‌شناسی. ۴۰(۲). صص ۲۵-۴۸.
- احمدی، رضا. (۱۳۹۵). قدرت، زبان و معنا در آثار مولوی و شمس. تهران: نگاه معاصر، ص ۷۴.
- تبریزی، شمس. (۱۳۸۵). مقالات شمس. به تصحیح جعفر مدرس صادقی. تهران: مرکز.
- سعیدی‌نژاد، مهدی. (۱۴۰۰). نقد گفتمان عرفانی در مقالات شمس و فیه‌مافیه. تهران: قطره، ص ۱۳۳.
- فرجی، اسماعیل، حیدری نوری، رضا، فرخ زاد، ملک محمد. (۱۴۰۰). «زائر گفتمانی کتاب مقالات شمس تبریزی». ماهنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، (۱) ۱۴، صص ۳۴-۲۱.
- کالپپر، جانانان. (۱۳۸۹). بی‌ادبی: به‌کارگیری زبان برای رنجاندن دیگران. انتشارات دانشگاه کمبریج، ص. ۲۲۵.
- کالپپر. جانانان. (۱۳۷۴). کالبدشناسی بی‌ادبی، نشریه پرگماتیک، (۳) ۲۵، صص. ۳۶۷-۳۴۹.
- لیچ، جفری (۱۳۶۲). اصول کاربردشناسی. لندن: لانگمن، ص. ۱۴۵.
- ملک‌زاده، زهرا. (۱۳۹۸). گفتمان عرفانی و شگردهای زبانی شمس تبریز. تهران: نیلوفر، ص ۱۰۴.
- مولوی، جلال الدین. (۱۳۸۰). فیه‌مافیه. به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. ج ۸. تهران: امیرکبیر.
- یوسفی، محمدرضا. (۱۳۹۳). ابعاد روان‌شناختی زبان در آثار مولوی. تهران: علمی فرهنگی، ص ۸۸.

معرفی نویسندگان

الهام باوقار زعیمی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: Elhambavaghar967@gmail.com)

(ORCID: 0009-0005-9221-1570)

مرتضی رشیدی آشجردی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(Email: : Mortezarashidi@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6236-1827)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Elham Bavaqar Zaeimi: Department of Persian Language and Literature, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: Elhambavaghar967@gmail.com : Responsible author)

(ORCID: 0009-0005-9221-1570)

Morteza Rashidi Ashjerdi: Department of Persian Language and Literature, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: : Mortezarashidi@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6236-1827)